

● تحلیل‌ها و گزارش‌ها

معمای کوزوو و دورنمای آینده

می‌کرده‌است. رودخانه‌ی درینا در یوگسلاوی، مرز تقسیم قرار گرفت. از حدود قرن هفتم میلادی اسلاوهای صرب از اطراف کوه‌های کساریات در منطقه نفوذ کرده و در اطراف رودخانه‌ی دانوب ساکن شدند و در سال ۹۸۳ میلادی بلغارستان را ضمیمه نمودند. (اما در سال ۱۰۱۸ صربستان و بلغارستان مجدداً بخشی از امپراتوری بیزانس گردید.)

در قرن نهم و دهم حکومت‌های فئودالی صرب و کرووات تشکیل شد. در پایان قرن دوازدهم دولت‌های صربستان و بوسنی قدرت گرفتند. در قرن چهاردهم در بوسنی و صربستان حکومت‌های پادشاهی تشکیل گردید.

۱. آمار مذکور از کتاب *Some Fact about Kosova* نوشته‌ی مرسی گاشی چاپ اسکوپیه ۱۹۷۷ گرفته شده‌است. نگارنده دو آمار دیگر ۱۰۸۸۷ کیلومتر مربع و ۱۰۶۹۰ کیلومتر مربع را در نوشته‌ها دیده است.

ایالت کوزوو، ۱۰۹۰۸ کیلومتر^۱ مربع مساحت دارد که ۴/۲۵ درصد از خاک یوگسلاوی پیشین یا ۱۲/۳۲ درصد از خاک صربستان را شامل می‌شود. از جمعیت حدود ۲/۳۰۰/۰۰۰ نفری ایالت کوزوو، طبق برخی اسناد، حدود ۹۰ درصد آلبانیایی نژاد هستند. ایالت کوزوو با جمهوری‌های مقدونیه، صربستان، مونته‌نگرو و آلبانی محدود و محصور شده‌است.

این خطه در ناحیه‌ی مرکزی بالکان واقع و در تاریخ، صحنه‌ی منازعات و درگیری‌های نژادی، مذهبی و قومی بوده‌است. برخی نژاد منطقه را از داردانیان و شاخه‌یی از ایلیریان‌ها دانسته که از پیش از میلاد در این سرزمین سکونت داشته‌اند. پس از تقسیم امپراتوری روم در سال ۳۹۵ میلادی، امپراتوری بیزانس در کشورهای بالکان حکومت

پس از پیروزی عثمانی‌ها بر صرب‌ها در ۱۳۸۹ تا ۱۴۵۶ ترک‌ها تقریباً تمامی صربستان را گرفته و بلغراد را به محاصره درآوردند. امپراتوری عثمانی در ۱۴۶۳ بوسنی و در ۱۴۸۳ هرزگوین و در ۱۴۹۶ مونته‌نگرو را نیز تصرف کردند. عثمانی‌ها برای کاهش خطر مخالفان، ترکیب جمعیتی نواحی اشغال شده را تغییر می‌دادند. برخی از بومیان را به نواحی دیگر فرستاده و ترک‌ها را به جای آنها ساکن می‌کردند.

صرب‌ها کوزوو را قلب سرزمین پادشاهی خود در قرون وسطی می‌دانند. بزرگ‌ترین بناهای یادبود کلیسای ارتودوکس این منطقه در آن دوران در شهر پیچ قرار داشت. براین اساس صرب‌ها اصرار دارند که تا قرن چهاردهم، کوزوو مرکز صربستان بوده‌است. از ۱۳۸۹ سالی که نبرد مشهور کوزوو روی داد تا ۱۹۱۸ عثمانی‌ها در منطقه‌ی بالکان حضور داشتند.

ذکر برخی وقایع و نکات تاریخی قابل تأمل در منطقه

کوزوو و صربستان برای حدود ۸۵۰ سال تحت سلطه‌ی امپراتوری بیزانس بوده‌است و در یک دوره‌ی ۳۵ ساله بلغارها بر منطقه نفوذ داشته‌اند. بعد از آن بین سال‌های ۱۱۸۰-۱۰۱۸

بلغارستان و صربستان هر دو زیر نفوذ امپراتوری بیزانس بودند. آلبانیایی‌ها معتقدند که صرب‌ها تنها در فاصله‌ی ۱۳۸۹-۱۲۸۵ بر کوزوو حکمرانی کرده و بعد از آن برای حدود ۵۳۰ سال خود، سلطه‌ی عثمانی را پذیرفتند.

در دوره‌ی مذکور و سده‌های اولیه‌ی آن بیشتر صربستان، بلغارستان، مجارستان، اتریش و سده‌های بعدی روسیه، انگلستان و فرانسه نیز برای نفوذ در منطقه در تلاش بودند. ضمن این که کشورهای ذی‌نفوذ موافقت‌نامه‌هایی - دویا چندجانبه، آشکار یا محرمانه - با هدف کاهش نفوذ دیگری نیز منعقد کرده‌اند. در دوره‌ی اتریش و روسیه برای کاهش نفوذ امپراتوری عثمانی در منطقه، متحد شده و از سوی اتریش در عین مخالفت با حکومت عثمانی با نفوذ روسیه هم در منطقه مخالف بوده و در مقاطعی انگلیس برای کاهش نفوذ روسیه در منطقه از عثمانی حمایت می‌نموده‌است.

به طور کلی در طول سال‌ها سلطه‌ی عثمانی‌ها بر منطقه، این قلمرو تاریخ پرنشیب و فرازی داشته و عثمانی بارها تا جنوب صربستان عقب‌نشینی کرده و با تضعیف قدرتش در آن مناطق روبه‌رو شده‌است.

در سال ۱۸۷۶ دولت روسیه اعلام نمود که در صورت عدم دخالت کشورهای دیگر

می نمودند. پس از معاهده‌ی برلین تنها قلمرویی که در اروپا برای امپراتوری عثمانی باقی ماند، نواری از سرزمین‌های جنوب کوه‌های بالکان بود. این مناطق در مقایسه با زمانی که امپراتوری عثمانی تا دروازه‌های وین گسترش داشت، ناچیز می‌نمود. لازم به ذکر است که کسب خودمختاری یا استقلال کشورهای نوظهور بالکان آنها را به ندرت راضی می‌کرد. هریک از این کشورها به زودی خواستار قلمرو بیشتری شدند و ملی‌گرایی و تمایلات توسعه‌طلبانه در آنها تقویت گردید.

پراکندگی نژادها، فشارهای عثمانی، تضادهای مذهبی درون منطقه‌یی و مهم‌تر از آن تحریک قدرت‌های پیرامونی، ملی‌گرایی و تمایلات توسعه‌طلبانه را در این مناطق تقویت کرد. این موضوع در مقاطعی کمتر و در مواردی شدیدتر گردید. جنگ میان ایتالیا و عثمانی (نبرد طرابلس) در ۱۹۱۱ و جنگ‌های اول و دوم بالکان در ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ این شرایط را برای دولت‌های منطقه‌ی بالکان پیش آورد تا خود را به طور کلی از زیر سلطه‌ی امپراتوری تضعیف شده‌ی عثمانی یا مرد بیمار اروپا برهانند.

جنگ‌های اول و دوم بالکان

در ۸ اکتبر ۱۹۱۲ جمهوری مونتنگرو

رأساً تلاش‌هایی را برای حفظ حقوق اسلاوهای تحت سلطه‌ی امپراتوری عثمانی به عمل خواهد آورد. بدیهی است مطامع روسیه مبنی بر نفوذ در منطقه در پشت این ایده بود. برای حصول نتیجه، روسیه با امپراتوری اتریش-مجارستان به طور محرمانه موافقت کردند که امپراتوری مذکور در مقابل روسیه و مطامع آن بی‌طرف بماند و در مقابل روسیه حق اداره‌ی بوسنی و سنجاک و نوی بازار را از سوی دولت اتریش-مجارستان به رسمیت بشناسد. با موافقت‌نامه‌ی بعد از جنگ کریمه میان روسیه و عثمانی که از جمله توسعه‌ی صربستان و مونتنگرو و خودمختاری بوسنی هرزگوین را در برداشت، نارضایتی انگلیس و اتریش آشکار گردید. انگلیس در تضاد با روسیه به عثمانی توجه داشت. متعاقب پیمان سن‌استفانو در سوم مارس ۱۸۷۸ و نگرانی اروپا از آثار آن، کنگره‌ی برلین در اواخر همان سال به ریاست بیسمارک صدراعظم آلمان تشکیل شد. هریک از کشورهای حوزه‌ی بالکان در مذاکرات برلین مسأله‌یی برای بررسی و گفتن داشتند. اضافه براین که قدرت‌های مهمی چون امپراتوری روسیه، امپراتوری عثمانی، امپراتوری اتریش-مجارستان، انگلیس، آلمان، فرانسه و غیره برای اعمال نفوذ در منطقه سیاست‌های خود را دنبال

آلبانیایی‌ها به ویژه در زمان جنگ جهانی دوم ملیت آلبانیایی در بین کشورها تقسیم شد. آلبانیایی‌ها خود معتقدند ملیت آلبانیایی از مظلوم‌ترین ملیت‌های بالکان بوده که میان ۶ کشور تقسیم شده‌است.

در طول جنگ جهانی اول و پس از آن با تشکیل پادشاهی صرب، کروات و اسلوانی تمایل صرب‌ها مبنی بر گسترش مناطق اسلاو‌نشینان و جلب نظر برخی از قدرت‌ها، آنها چشم به سرزمین‌های آلبانی‌نشین داشتند که آثار آن تا ۱۹۲۹ به صورت درگیری‌های مرزی ادامه داشت. در این‌جا جهت روشن شدن بیشتر موضوع برای توجه به ریشه‌های تاریخی چشم داشت صرب‌ها به این منطقه به موارد زیر اشاره نمود:

الف) از قرون پانزدهم و شانزدهم، صرب‌ها فشار زیادی را برای تخلیه‌ی این مناطق و مهاجرت به مناطق دیگر به علت حملات عثمانی تحمل کرده‌اند. بارها از صربستان کهن و با به تعبیر خود از قلب صربستان یعنی ایالت کوزوو به طرف دره‌ی دانوب و کوه‌های بوسنی عقب‌نشینی کرده و بعضاً بازگشته‌اند. ایالت کوزوو که احتمالاً در آینده به آلبانی بزرگ می‌انداشد، قبل از تهاجم عثمانی از مناطق کلیدی صربستان به شمار می‌رفته‌است.

با پیشروی به سوی شمال آلبانی و نیز سنجاک و نوبی بازار، جنگ را آغاز نمود و به دنبال آن مستحدان مونتنگرو از امپراتوری عثمانی خساستار استقلال کشورهای منطقه و تقسیم‌بندی جدید مرزها شدند. صرب‌ها نیز قسمت زیادی از نواحی مقدونیه‌ی شمالی که کوزوو را نیز شامل می‌شد، در اواخر اکتبر اشغال نمودند و باقی‌مانده‌ی نیروهای عثمانی را در «کومانووا» در هم کوبیدند. در جنگ دوم بالکان در نهایت، پشتیبانی ایتالیا و اتریش از آلبانی موجب شد که صربستان و مونتنگرو با فشار دو کشور مذکور برای تخلیه‌ی بخش آلبانی‌نشین مواجه شوند. به طور کلی صرب‌ها با تصرف قلمرو صربستان قدیم و بیشتر نواحی مقدونیه‌ی شمالی وسعت خاک خود را تا ۸۲ درصد افزایش دادند. جمعیت آنها نیز بیش از ۵۰ درصد افزایش یافت.

در نهایت پس از فروپاشی عثمانی، دولت جدید آلبانی در سال ۱۹۱۲ با موافقت قدرت‌های آن زمان به ویژه دولت اتریش-مجارستان که صربستان را تهدیدی برای خود می‌دانست، تشکیل شد. اما نواحی آلبانی‌نشین شامل کشور جدیدالتأسیس نشد و اقلیتی از آلبانیایی‌ها در کوزوو و نیز مقدونیه باقی ماندند. با وجود برخی تغییرات برای وضعیت

آلبانی به صربستان و مونته‌نگرو واگذار گردید، شروع شد و سپس آنها خواستار یکپارچگی ارضی آلبانی و برقراری نوعی حکومت خودمختار در چارچوب امپراتوری عثمانی شدند. در سال ۱۹۱۰ قیامی در آلبانی روی داد که علاوه بر اعتراضات نسبت به حاکمیت وقت، به تمایلات ناسیونالیستی دامن زد و مونته‌نگرو نیز از آن حمایت نمود. در سال ۱۹۱۱ سلطان عثمانی برای ایجاد آرامش در منطقه به کوزوو سفر کرد و فرمان عفو عمومی صادر نمود ولی در این زمان بیشتر مردم، مجلس، حکومت و ارتش مستقل می‌خواستند.

در سال‌های بین جنگ جهانی اول و دوم حدود ۴۰ هزار دهقان ارتدوکس که عمدتاً صرب و مونته‌نگرویی بودند به کوزوو کوچ داده شدند و بهترین زمین‌ها در اختیار آنان قرار گرفت. این سیاستی در جهت تقویت نژاد صرب در منطقه و در نتیجه کاهش خطرات بازگرداندن ناحیه به آلبانی بود. گفته شده این سیاست باعث کوچ این حدود ۵۰۰ هزار^۱ آلبانیایی از منطقه در مدت یاد شده گردید.

در طی جنگ جهانی دوم ایتالیا در

ب) آلبانیایی‌ها در امپراتوری عثمانی به نسبت سایر ملیت‌ها جایگاه برتری داشته‌اند و بسیاری از آنها در هیأت حاکمه‌ی عثمانی مشغول خدمت بودند و به طور کلی اهالی آلبانی از موقعیت خود در امپراتوری عثمانی راضی بودند. از این‌رو صرب‌ها، آلبانیایی‌ها و سایر مسلمانان منطقه‌ی یوگسلاوی پیشین را آلت دست امپراتوری عثمانی قلمداد کرده و با دیده‌ی نفرت به آنها می‌نگریستند.

ج) از نظر ارتدوکس‌ها به لحاظ موقعیت جغرافیایی و تقسیمات مذهبی، آلبانی باید در حوزه‌ی کلیسای ارتدوکس قرار می‌گرفت.

د) در منطقه‌ی بالکان، صربستان یکی از فعال‌ترین مناطق علیه امپراتوری عثمانی بود و اولین کشوری بود که استقلال خود را از عثمانی کسب نمود. طبیعی بود که صرب‌ها با روحیه‌ی مشهور خویش و اندیشه‌های توسعه‌طلبی، سهم بیشتری از تسرایط جدیدطلب می‌کردند و خواستار توسعه‌ی ارضی بودند. مضافاً این که نظر موافق امپراتوری روسیه را نیز به دنبال داشتند.

ه) ناراضی‌آلبانیایی‌ها از عثمانی از زمان پذیرش معاهده‌ی برلین از سوی امپراتوری عثمانی که به موجب آن بخش‌هایی از قلمرو

۱. در کتاب آینده‌ی کوزوو چاپ مؤسسه‌ی دایرةالمعارف تیرانا (۱۹۹۳) مهاجرت آلبانیایی‌نژادها در سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۲ حدود ۳۰۰ هزار نفر اعلام گردیده‌است. ص ۱۴۷.

وجود فقر و ریشه‌های خشک نشده‌ی تمایل به جدایی، باعث اعتراض روشنفکران آلبانیایی و دستگیری تعدادی از آنها در ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ شد. از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ بدهی‌های خارجی یوگسلاوی به حدود ۲۰ میلیارد دلار رسید و بحران اقتصادی از این پس آغاز شد که فشارهای آن متوجه کوزوو نیز می‌شد. تیتو در سال ۱۹۸۰ فوت نمود و از این پس برنامه‌ریزی‌ها با ضعف مواجه گردید. از سال ۱۹۸۴ به بعد خلا^۱ قدرت و مشکلات اقتصادی کاملاً نمایان شد. در سال ۱۹۸۶ اسلوبودان میلوشویچ به عنوان رییس حزب کمونیست صربستان انتخاب گردید و مشی وی در سیاست منجر به توسعه‌ی ملی‌گرایی صربی و در نهایت تحریک ملی‌گرایی ملت‌های دیگر از جمله کروات‌ها، اسلونی‌ها، آلبانیایی‌ها و غیره گردید. میلوشویچ پیشنهاد یک صربستان نیرومند و مقتدر را ارایه نمود و صرب‌ها را به راهپیمایی‌های دیگر علاوه بر صربستان در سراسر کشور ترغیب کرد.^۲ در

آلبانی به طور فعال مستقر بود و حکومت دست‌نشانده‌ی ایتالیا در این کشور، کوزوو را هم اشغال کرد^۱ و آن را ضمیمه خاک آلبانی نمود. در جولای ۱۹۴۵ بعد از پایان جنگ مجدداً بنابه درخواست تیتو و موافقت قدرت‌های بزرگ، کوزوو ضمیمه‌ی خاک صربستان گردید.

پس از جنگ جهانی دوم مطابق قوانین اساسی سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۵۲ کوزوو از یک وضعیت خودمختاری برخوردار گردید. به طور کلی پس از جنگ جهانی دوم و در زمان حکومت مارشال تیتو وضعیت آلبانی تبارها اندکی بهبود یافت. با این وصف نه یوگسلاوی از ضمیمه ساختن آلبانی به خاک خود چشم پوشیده بود و نه آلبانی در توجه به آلبانی تبارهای کوزوو کوتاه می‌آمد. درگیری‌های استالین و تیتو و موضع‌گیری انور خوجه به نفع استالین، روابط یوگسلاوی و آلبانی را تا مدت‌ها تیره نمود. در آخرین اصلاحات به عمل آمده در قانون اساسی ۱۹۷۴، کوزوو به عنوان یک استان دارای حق خودمختاری وسیع از جمله داشتن نماینده در شورای ریاست جمهوری فدرال، مجلس و دولت فدرال گردید. البته مجلس و دولت مستقل محلی خود را نیز دارا بود. در این دوره وضعیت تا اندازه‌ی آرام‌تر بود. اما بیکاری، عدم توسعه یافتگی نسبت به سایر مناطق،

۱. در ۱۹۴۱ کشور یوگسلاوی از طریق قدرت‌های محور تقسیم شد. اسلونی به آلمان و ایتالیا منضم گردید، بخش‌هایی به بلغارستان واگذار شد. کوزوو آلبانی و بعضی نواحی به مجارستان رسید. بوسنی هرزگوین به کرواسی ضمیمه گردید.
۲. در سال ۱۹۸۹ تظاهرات میهن‌پرستانه‌ی بزرگ صرب‌ها در شهرهای دیگر جمهوری‌ها تشکیل شد. نتیجه آن که حدود یک میلیون صرب برای

غیرقانونی خوانده و آن را محکوم کردند. از آن پس درگیری و تشنج در منطقه تاکنون ادامه یافته است. آلبانی تبارها سرشماری سال ۱۹۹۱ را تحریم کردند و در ژوئن ۱۹۹۲ خود به طور نیمه محرمانه اقدام به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس مستقل نمودند که در نتیجه «ابراهیم روگوا» رهبر اتحادیه‌ی دموکراتیک کوزوو که بزرگ‌ترین حزب آلبانیایی تبار می‌باشد با کسب ۹۰ درصد آرا به عنوان رئیس جمهوری انتخاب شد. این حزب هم چنین حدود ۷۰ درصد از کرسی‌های مجلس کوزوو را تصاحب نمود. از دیگر رویدادهای کوزوو تشکیل ارتش آزادی‌بخش کوزوو^۱ است که علیه نظامی‌های صرب دست به عملیات مسلحانه زده و به طور مخفی فعالیت می‌کند.

موضع سایر کشورها پیرامون بحران کوزوو، اجلاس بن

سال قبل گروه تماس بین‌المللی در بن برای یافتن راه حلی جهت مسأله‌ی کوزوو

بزرگداشت شصت‌مین سال حادثه‌یی از جنگ کوزوو و در محلی که در ۱۵ ژوئن ۱۳۸۹ قبل از سلطه‌ی عثمانی، صرب‌ها موفق شده بودند سرکرده عثمانی‌ها یعنی سلطان مراد اول را بکشند، جشن برپا کردند.

1. Kosova Liberation Army (K.L.A)

نوامبر ۱۹۸۸، رهبر حزب کمونیست کوزوو تحت فشار صربستان، از عضویت دفتر سیاسی حزب استعفا کرد که این امر به تحریک مجدد آلبانیایی‌ها انجامید.

در ۱۹۸۹ صربستان با تغییر در قانون اساسی خود، خودمختاری دو استان ویودینا و کوزوو را لغو کرد. همان گونه که گفته شد تا آن هنگام این دو ایالت به موجب قانون اساسی ۱۹۷۴ کشور یوگسلاوی، حق تصویب قوانین داخلی، اداره‌ی سرویس‌های امنیتی خود، دادگاه مستقل و تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های اقتصادی داخل ایالت خود را دارا بودند. مجلس کوزوو اصلاحات قانون اساسی صربستان را رد کرد و متعاقباً از سوی صرب‌ها منحل اعلام شد.

در ۱۹۸۹ ارتش بار دیگر به ایالت کوزوو اعزام گردید و درگیری‌هایی بین مردم و نیروهای نظامی رخ داد که باعث کشته شدن چندتن و دستگیری بسیاری از آلبانی تبارها شد. به دنبال این حادثه رئیس پلیس، نخست وزیر و شش وزیر دیگر استعفا دادند و در نهایت صربستان ابزارهای قدرت را از مقام‌های آلبانیایی نژاد پس گرفت. پس از آن اکثریت نمایندگان مجلس کوزوو با تشکیل جلسه‌ی کوزوو را یک جمهوری اعلام و قانون اساسی آن را تصویب نمودند. البته مقام‌های صربستان این عمل را

اجلاسی داشت که اعضا به نتیجه‌ی واحدی نرسیدند.

۱. روسیه و ایتالیا مخالف برخورد شدید و اعمال تحریم‌های تازه علیه یوگسلاوی بودند. دو کشور به اعطای خودمختاری فرهنگی برای آلبانیایی تبارهای ایالت کوزوو می‌اندیشند. به نظر می‌رسد که روسیه بیشتر مسایل سیاسی را لحاظ می‌کند و ایتالیا عمدتاً مسایل اقتصادی و تا اندازه‌ی سیاسی، چون ایتالیا در یک آلبانی مشکل‌دار بهتر می‌تواند نفوذ خود را حفظ کند. چین نیز موضوع کوزوو را داخلی می‌داند.

۲. آمریکا و انگلیس خواستار اعمال فشار بیشتر به بلگراد و برقراری تحریم‌های جدید اقتصادی و تسلیحاتی هستند. دو کشور خواهان ایجاد جمهوری کوزوو در چارچوب فدراسیون یوگسلاوی و نه صربستان و نیز عدم تغییر مرزها می‌باشند. هرچند ممکن است آمریکایی‌ها چنین فکر کنند که چنانچه به تسلط صرب‌ها بر منطقه‌ی کوزوو پایان داده نشود، این امر باعث تحریک آلبانیایی‌های مقدونیه شده و در نهایت موافقت‌نامه‌ی صلح دیتون زیر سؤال برود و صرب‌های یوسنی نیز دوباره تحریک شوند. در راهبرد میان مدت نه تجزیه صربستان می‌تواند از اهداف اصولی آمریکا باشد و نه یکپارچگی آن. بیشتر به نظر می‌رسد که آمریکا با

کارت بازی کوزوو در جهت منافع دیگر خود در منطقه بازی می‌کند.

۳. آلمان و فرانسه نظر بینایی دارند. آنها به طور کلی خواستار خودمختاری وسیع در چارچوب یوگسلاوی هستند و به یک وضعیت ویژه به جز استقلال در قالب یک کشور نوظهور، فکر می‌کنند.

۴. دولت آلبانی با پیشنهادی شبیه به آمریکا یعنی ایجاد یک جمهوری شبیه مونته‌نگرو در چارچوب مرزهای یوگسلاوی، به اجلاس بن رفت. البته آلبانیایی‌ها نهایت آرزویشان ابتدا استقلال کوزوو در چارچوب کشوری جدید و سپس تشکیل آلبانی بزرگ با حضور همه‌ی آلبانی نژادها از جمله اهالی کوزوو، مقدونیه، یونان و غیره می‌باشد.

الف) معمای کوزوو

بسیاری از محققین اعتقاد دارند که موضوع کوزوو پیچیده‌تر از بحران بوسنی هرزگوین است. در این فرصت ذکر برخی از عوامل جهت تأیید این دیدگاه ضروری به نظر می‌رسد:

۱. آلبانیایی نژادها ملتی با سابقه‌ی تاریخی بوده که در منطقه‌ی از خاک بالکان به صورت تقریباً متمرکز زندگی می‌کنند. عواملی

۳. صدها سال است که تنفر نژادی^۱ در بالکان وجود دارد. صرب‌ها همواره مسلمانان و به ویژه آلبانیایی تبارها را آلت دست امپراتوری عثمانی و عامل شکست خود و ادامه‌ی سلطه‌ی عثمانی قلمداد کرده‌اند. واضح است چنین تفکری چه آثاری از بی‌اعتمادی در طول زمان ایجاد نموده‌است. از جمله آثار آشکار آن بی‌توجهی صرب‌ها به روند توسعه در این استان بوده‌است. استان کوزوو جزو فقیرترین و عقب افتاده‌ترین منطقه‌ی یوگسلاوی پیشین بوده و این مسأله خود بر نارضایتی آلبانیایی تبارها افزوده است.

۴. روحیه‌ی سرکشی و قدرت‌طلبی و ستیزه‌جویی صرب‌ها در میان اقوام بالکان مشهور است. صربستان اولین کشور استقلال یافته‌ی منطقه از امپراتوری عثمانی بود و بعداً نیز اقوام دیگر را برای استقلال تحریک و یا کمک می‌نمود. تشکیل کشور پادشاهی

۱. این تنفر در مورد صرب‌ها و کروات‌ها نیز دهه‌ها به خصوص از زمان تشکیل کشور پادشاهی صربستان، کرواسی و اسلوانی در سال ۱۹۱۸، سابقه دارد. قابل ذکر است به ادعای صرب‌ها در طول جنگ جهانی دوم، کروات‌ها با همکاری آلمان‌ها بیش از ۷۰ هزار صرب را به قتل رسانده‌اند (آمار کمی بیش از ۲۰۰ هزار نفر تلفات صرب‌ها در برخی منابع کروات‌ها تأیید شده‌است).

چون تضادهای قومی، نژادی، دینی، فرهنگی، شرایط سیاسی، وجود روابط ویژه با امپراتوری عثمانی، موقعیت ژئوپولیتیک و منافع قدرت‌ها در چند سده‌ی اخیر باعث پراکندگی اجباری این قوم در کشورهای از جمله صربستان، یونان، مقدونیه و مونته‌نگرو شده‌است. آلبانیایی نژادها از این جدایی به عنوان یک ظلم تاریخی یاد می‌کنند. اشتیاق گردهم آمدن این قوم در یک کشور که به لحاظ عرف بین‌المللی چندان هم مطرود نیست، آثاری را در منطقه برجای نهاده‌است.

۲. استان کوزوو مرکز تاریخی صرب‌ها و نیز شهر پیچ در منطقه‌ی کوزوو مرکز کلیسای ارتدکس برای کشورهای آن مناطق بوده‌است. بنابراین شاید بتوان گفت اهمیتی که مسلمانان و یهودیان برای بیت‌المقدس قایل هستند. به همان اندازه صرب‌ها برای کوزوو قایل می‌باشند. به ویژه آن که قبل از شکست صرب‌ها از امپراتوری عثمانی (۱۳۸۹) این منطقه صرب‌نشین بوده و

از آن پس صرب‌ها از این منطقه مهاجرت کرده‌اند. کوزوو تنها راه خاکی به دریای آدریاتیک از سمت جنوب مونته‌نگرو به حساب می‌آید. هم چنین جدایی کوزوو از صربستان می‌تواند باعث تحریک منطقه‌ی مسلمان‌نشین سنجاک واقع در بین صربستان و مونته‌نگرو، گردد.

صربستان، کرواسی و اسلونی که بعداً به پادشاهی یوگسلاوی و جمهوری فدرال یوگسلاوی تغییر نام داد این روحیه‌ی سرکش را آرام می‌نمود. اما ملی‌گرایی صرب نمی‌توانست از حضور تیتو که یک کروات بود در رأس قدرت خشنود باشد. پراکنده نمودن نژاد صرب از جمله اتهام‌های صرب‌ها به تیتو بود. تجزیه‌ی یوگسلاوی و پراکندگی حدود یک سوم صرب خارج از کشور مادر (صربستان) برای ملی‌گرایی تحریک شده‌ی صرب، پذیرفتنی نبود. این موضوع آثار خود را در عمل با انجام جنایات وحشیانه‌ی صرب‌ها در جنگ بوسنی هرزگوین نمایان ساخت. جدایی کوزوو می‌تواند ضربه‌ی دیگری برای ملی‌گرایی تحریک شده وارد آورد و این به سادگی برای صرب‌ها قابل پذیرش نیست. اظهار نظر افزایش محبوبیت میلووشویچ پس از حمله‌ی ناتو در داخل کشور بر تحلیل مذکور استوار است. از آثار آن تشکیل گروه‌های سازمان یافته برای انجام جنایات وحشیانه در کوزوو جدای از عملیات نظامی‌ها، و با کوچ‌دادن اجباری آلبانیایی نژادها از استان کوزوو می‌باشد که تاکنون موفق شده‌اند حدود نیمی از جمعیت این استان را اخراج یا آواره نمایند.

۵. در حال حاضر صربستان چه به

لحاظ مادی و چه به لحاظ معنوی بیشترین زیان را از ناحیه‌ی تجزیه و فروپاشی یوگسلاوی سابق متحمل شده‌است. علاوه بر آن که صربستان موقعیت جغرافیایی، سیاسی و نظامی خود را از دست داده و نژاد صرب پراکنده شده‌اند، زمزمه‌های نارضایتی جمهوری مونته‌نگرو دیگر عضو فدراسیون یوگسلاوی تشدید شده‌است. رییس جمهوری مونته‌نگرو روابط مستحکمی با آمریکا برقرار نموده و مونته‌نگرویی‌ها با وجود توجه صرب‌ها به این جمهوری کوچک نیم میلیون نفری به استقلال می‌اندیشند و در حال حاضر از شدت عمل صرب‌ها در کوزوو استفاد نموده‌اند. قابل قبول است که غربی‌ها در این شرایط جهت اعمال فشار بیشتر به بلغراد، اندیشه‌های جدایی‌طلبی را در مونته‌نگرو تحریک کنند. احتمالاً بر همین مبنا به تازگی میلووشویچ فرماندهان نظامی مونته‌نگرو را تمویض نمود. جدایی مونته‌نگرو برای صربستان فاجعه‌ی جدیدی است چه این کشور راه دریایی خود را به سوی آدریاتیک از دست خواهد داد.

۶. بحران مزمن و ریشه‌دار کوزوو با بحران‌های دیگر پیرامون خود نیز آمیخته است. اگر اروپا و آمریکا از اراده‌ی ملت‌ها جهت تعیین سرنوشت خود سخن می‌گویند، بحران آلبانیایی

چهارمین قدرت نظامی اروپا ارزیابی می‌نمودند- نگران بوده‌است. ایتالیا هم چنین به علت حضور راهبردی در کشور آلبانی- که در حال حاضر بعد از آمریکا دومین حضور مؤثر یک کشور خارجی در آلبانی می‌باشد- تمایلی به ایجاد آلبانی بزرگ که احتمال دارد در بلندمدت باعث تضعیف حضور آن کشور باشد، نشان نمی‌دهد. شاید از این رو است که ایتالیا با ایجاد جمهوری مستقل کوزوو نیز موافق نیست، گرچه تضعیف صربستان با سیاست خارجی ایتالیا در تضاد نمی‌باشد.

- حضور مؤثر آمریکا در بالکان یکی از بهترین برگ‌های برنده برای این کشور است. به کمک متحدین اروپایی خود آمده‌است، اندیشه‌ی رهبری آمریکا در نظم نوین جهانی تقویت می‌شود، ضرورت وجود آمریکا در ناتو محسوس‌تر می‌گردد، در یکی از مهم‌ترین مناطق جهان تثبیت موقعیت می‌نماید و در آینده جهت تأمین نظرهای خود از آن بهره می‌برد، حامی مسلمان‌ها قلمداد می‌شود و به طور کلی آمریکا و انگلیس از جمهوری کوزوو در قسالب فدراسیون یوگسلاوی حمایت می‌کنند.

- اتریش و مجارستان از خودمختاری کوزوو و تضعیف صربستان ناخشنود نیستند. به ویژه آن‌که اکثریت مردم استان ویودینا در شمال

نژادهای منطقه به لحاظ ویژگی‌هایش باید در مرکز توجه مسایل منطقه‌یی قرار گیرد تا راه حل بنیادینی برای آن پیدا شود و یا حداقل تلاش گردد حقوق ملت‌ها و حقوق بشر حداقل استانداردهای مورد پذیرش رعایت گردد.

۷. از مهم‌ترین عوامل معمای کوزوو را می‌توان منافع قدرت‌های بزرگ در منطقه به حساب آورد.

- روسیه به علت وجود نژاد اسلاو، اشتراک دینی (ارتدوکس)، سابقه‌ی تاریخی، تز تاریخی ضرورت وجود راه دوم به دریای مدیترانه از طریق آدریاتیک (یوگسلاوی سابق)، موقعیت ژئوپولیتیک منطقه، فاصله‌ی اندک با اروپای غربی و ناتو و عدم توجه مناسب به این کشور در ساختار جهانی قدرت، به راحتی از موضوع کوزوو نخواهد گذشت. برخی معتقدند از همه ۱۹۸۰ تاکنون بیشترین خشم و ناراحتی مسکو به خاطر بحران کوزوو، ابراز شده‌است.

- آلمان به لحاظ سابقه‌ی تاریخی، تمایل به گسترش به شرق، آثار مهاجرت‌های منطقه و لحاظ رعایت حقوق بشر به تضعیف صربستان می‌اندیشد.

- ایتالیا علاوه بر داشتن اختلاف‌های مرزی با یوگسلاوی سابق، سال‌ها از قدرت نظامی یوگسلاوی- که برخی از منابع آن را

جمعیت) وسیل مهاجرت آلبانیایی‌های کوزوو به آن کشور نگران است.

به دنبال عدم موفقیت مذاکرات و خروج ۱۴۰۰ ناظر سازمان امنیت و همکاری اروپا در کوزوو و تداوم عملیات صرب‌ها جهت آواره نمودن آلبانیایی‌نژادهای استان کوزوو والتسیماتوم‌های مکرر، سرانجام در چهارم فروردین ۱۳۷۸ نیروهای ناتو عملیات هوایی علیه صربستان را آغاز کردند. در این عملیات کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، کانادا، ایتالیا، هلند، اسپانیا، آلمان و ترکیه شرکت دارند.

ب) فرض‌های متصور برای حل بحران کوزوو (نتیجه‌گیری)

۱. بازگشت به قانون اساسی ۱۹۷۴- در این شرایط استان کوزوو با حقوق خودمختاری وسیع در محدوده‌ی صربستان قرار می‌گیرد. بدون شک شرایط فعلی منطقه و صربستان به سهولت اجرای چنین امری را ممکن می‌سازد. صرب‌ها گرچه با صراحت به پذیرش قانون اساسی مصوب ۱۹۷۴ معترف نیستند ولی پرواضح است در صورتی که مطمئن شوند بحران کوزوو به همین جا خاتمه می‌پذیرد، آن را قبول خواهند نمود. به نظر نمی‌رسد که در شرایط فعلی لاقابل آلبانیایی نژادهای افراطی به

صربستان مسجاری هستند و امیدوارند تا امتیازهایی که آلبانیایی نژادهای کوزوو به دست خواهند آورد برای استان ویودینا نیز منظور شود.

- یونان به لحاظ روابط تاریخی، پیوندهای دینی با صرب‌ها، نگرانی از شعله‌ور شدن اندیشه‌ی جدایی‌طلبی آلبانیایی نژادهای یونان، سیاست‌هایی نزدیک به سیاست‌های بلگراد اتخاذ نموده‌است.

- فرانسه گرچه در برنامه‌ی حمله‌ی ناتو مشارکت دارد ولی به ظاهر معتقد است بدون در نظر گرفتن موافقت روسیه با حمله، اقدامات ناتو بی‌نتیجه خواهد ماند.

- چین، روسیه و نامیبیا (اعضای شورای امنیت) حمله را به لحاظ عدم کسب مجوز از شورای امنیت مشروع نمی‌دانند.

- برخی دیگر از کشورهای اروپایی هم‌مرز و پاره‌یی دیگر از کشورها به دلایل مختلف از جمله نفوذ بیشتر آمریکا در منطقه، گشوده شدن باب جدید جهت دورزدن شورای امنیت برای حملات آتی، و موج سرازیر شدن آوارگان و زیان‌های اقتصادی نگرانند.

- جمهوری مقدونیه از تقویت اندیشه‌های جدایی‌طلبی حدود ۴۰۰ هزار آلبانیایی نژاد آن کشور (۲۰ درصد تقریبی

فرضیه موافقتد چه اولاً جمعیت کوزوو بیشتر از جمهوری مونته‌نگرو است (۴ برابر) و در ثانی معتقدند تجربه رد پیشنهاد کرواسی و اسلوونی مبنی بر بودن در یک کنفدراسیون نباید تکرار گردد و کشورهای آمریکا، انگلستان و آلبانی این فرض را تعقیب نموده و با آن موافقت خواهند کرد.

۳. فرض سوم این که استان کوزوو به عنوان یک جمهوری مستقل و کشور جدید به صحنه‌ی جهانی پای گذارد و فرض آرمانی آن که ایالت کوزوو با فراندوم مردم به خاک آلبانی ملحق گردد. بدیهی است دو فرض مذکور در شرایط جاری و به لحاظ سیاست قدرت‌ها در منطقه قابلیت اجرا شدن را ندارند مگر این که زمان، اوضاع و احوال را در مقایسه با شرایط جاری دگرگون سازد.

محمد قدس

این موضوع راضی باشند. آنچه محسوس است این که روسیه، چین، آلمان، فرانسه ایتالیا نیز در نهایت یا از طرح حمایت نموده و یا با آن موافقتد. به طور کلی قابلیت اجرایی این طرح از بقیه فرض‌ها بیشتر است.

۲. کوزوو به عنوان یک جمهوری جدید در قالب فدراسیون یوگسلاوی و نظیر مونته‌نگرو - این فرضیه گرچه اختیارات وسیع‌تری به آلبانیایی نژادها می‌دهد، اما استقلال کامل آنها را به عقب می‌اندازد. جمهوری یوگسلاوی با توجه به جنگ‌های کرواسی و بوسنی هرزگوین و نیز شرایط جهانی به شدت در فشار است. معلوم نیست که آینده نیز در همین حد باشد. از سویی برخی از آلبانیایی‌ها فکر می‌کنند که چنین شانسی را از دست خواهند داد و گرچه اکثریت حداقل در بیان رسمی تا این حد (استقلال در قالب فدراسیون) اکتفا می‌کنند. در جمهوری یوگسلاوی نیز بسیاری از روشنفکران با این



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېسنس
پرتال جامع علوم انساني